

Analysis of Hamza ibn Abd al-Muttalib (PBUH) and Ja'far ibn Abi Talib (PBUH)'s counterparts reasons in the words of Ahl al-Bayt (AS)

Hadi Yaghoubzadeh¹ | Nematallah Safari Forushani²

Received: 2020/12/16 | Accepted: 2021/02/27

(DOI): [10.22034/SKH.2021.11249.1224](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11249.1224)

Abstract

Original Article
P 134 - 154

The counterparts of Hamzah ibn Abd al-Muttalib (d. 3 AH) and Ja'far ibn Abi Talib (d. 8 AH), in the narrations of the Ahl al-Bayt (as), indicate their position and status, as well as their role and position in the early days of Islam. On the other hand, Imam Ali's (as) mention of Hamza (as) and Ja'far (as) in the issue of caliphate that if they were, the caliphate would have taken a different path, indicates the possibility of their influence on society. Therefore, why Hamza (PBUH) and Ja'far (PBUH) are similar in the words of Ahl al-Bayt (PBUH) is a question that this article will address. For this purpose, data related to the research question were collected and explained by content analysis method. The result of this research is that Hamza (PBUH) and Jafar (PBUH) due to components such as sincere faith, guardianship, element of power and logic, benefiting from courage and bravery, having a social status, had the ability to influence In matters of society. Just as the existence of these two could have been influential in the issue of the caliphate, their absence has also been considered as one of the factors that prevented Imam Ali (as) from the caliphate.

Keywords: Hamzeh (PBUH), and Jafar (PBUH)'s counterpart, Hazrat Ali (AS), faith, Power , logic, caliphate.

¹ - Assistant Professor of Islamic knowledge, University of Art, Tehran, Iran, yaghoubzadeh@art.ac.ir.

² Assistant Professor of History Department in Al-Mustafa International University, nsafari8@gmail.com



واکاوی چرایی همتایی حمزه بن عبدالمطلب (س) و جعفر بن ابی طالب (س) در کلام اهل بیت (ع)

هادی یعقوب زاده^۱ | نعمت الله صفری فروشانی^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.11105.1214

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۰۹

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص ۱۵۴/۱۳۴

چکیده

همتایی حمزه بن عبدالمطلب (د. ۳ق) و جعفر بن ابی طالب (د. ۸ق)، در روایات اهل بیت (ع)، بیانگر مقام و منزلت ایشان و نیز نقش و جایگاهی است که در صدر اسلام داشته‌اند. از سوی دیگر، یادکرد حضرت علی (ع)، از حمزه (س) و جعفر (س) در مسأله خلافت مبتنی بر اینکه اگر این دو تن بودند خلافت مسیر دیگری را طی می‌کرد، بیانگر امکان تاثیرگذاری ایشان بر جامعه است. از این رو، چرایی همتایی حمزه (س) و جعفر (س) در کلام اهل بیت (ع) پرسشی است که نوشتار حاضر به آن خواهد پرداخت. به همین منظور، داده‌های مرتبط با مسأله پژوهش گردآوری و به روش تحلیل محتوایی تبیین گردید. برآیند این پژوهش آن است که حمزه (س) و جعفر (س) به دلیل داشتن مولفه‌هایی همچون ایمان صادقانه، ولایت‌پذیری، عنصر قدرت و منطق، بهره‌مندی از شجاعت و دلاوری، دارا بودن جایگاه و موقعیت اجتماعی، قابلیت تاثیرگذاری در مسائل مهم جامعه را داشتند. همچنان‌که وجود این دو می‌توانست در مسأله خلافت تاثیرگذار باشد، نبود ایشان نیز از جمله عوامل بازماندن حضرت علی (ع) از نیل به خلافت دانسته شده است.

واژه‌های کلیدی: همتایی حمزه (س) و جعفر (س)، حضرت علی (ع)، ایمان، قدرت، منطق، خلافت.

۱ - استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر، تهران (نویسنده مسئول). yaghoubzadeh@art.ac.ir

۳ - استاد گروه تاریخ مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی (ص) العالمیة. nsafari8@gmail.com



مقدمه

حمزه بن عبدالمطلب(س) و جعفر بن ابی طالب(س) دو تن از صحابه رسول خدا(ص) بودند که پس از ایمان آوردن به ایشان، وفاداری خود را به آن حضرت به اثبات رسانده و جان‌شان را در راه اسلام فدا کردند. این فداکاری و اخلاص موجب شد که بارها رسول خدا(ص) و بعد از ایشان ائمه(ع)، از حمزه(س) و جعفر(س) به نیکی یاد کنند. یکی از عرصه‌های یادکرد از حمزه(س) و جعفر(س)، مسأله خلافت بوده که حضرت علی(ع) نبود این دو را به عنوان یکی از عوامل باز ماندن خود از جانشینی رسول خدا(ص) دانسته است. (طبری، ۱۳۸۷، ۴۰۲). این سخن از ظرفیت و جایگاه بالای حمزه(س) و جعفر(س) به منظور تاثیرگذاری در تحولات جامعه حکایت دارد. از این رو، نوشتار حاضر به این پرسش خواهد پرداخت که حمزه بن عبدالمطلب(س) و جعفر بن ابی طالب(س) از چه ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایی برخوردار بودند که در صورت حضور آنان، حضرت علی(ع) می‌توانست خلافت بلافصل رسول خدا(ص) را به دست آورد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت حمزه(س) و جعفر(س) به سبب «خاستگاه قبیله‌ای و جایگاه اجتماعی»، «توانمندی‌های شخصی» و «ایمان راسخ‌شان» قابلیت جهت‌دهی به مردم و تاثیرگذاری در تحولات بعد از رحلت رسول خدا(ص) را داشتند. البته این بدان معنا نیست که خلافت معلول تصمیم و یا عملکرد یک یا دو نفر بوده است که به صرف حضور ایشان، نیل بدان محقق گردد؛ چرا که اساساً خلافت پدیده‌ای است که در بسترهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شکل گرفته و معلول عوامل متعددی است. اما بی‌تردید برخی از افراد به سبب داشتن ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی خاص، امکان تاثیرگذاری بر مردم را داشته و می‌توانند در کنش‌هایی اجتماعی چون خلافت موثر باشند. حمزه(س) و جعفر(س) از جمله این گونه افراد ویژه و توانمند، بوده‌اند. از این رو، در این نوشتار، ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی که موجب می‌شد حمزه(س) و جعفر(س) بتوانند در تحولات پس از رسول خدا(ص) موثر باشند، مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

مسأله پژوهش حاضر تاکنون در هیچ نوشتاری مورد بررسی قرار نگرفته است. البته درباره شخصیت حمزه بن عبدالمطلب(س) و جعفر بن ابی‌طالب(س) در منابع صحابه‌نگاری همچون: *الطبقات الکبری*، *معرفة الصحابه*، *الاستیعاب* و مانند اینها، اطلاعاتی آمده است که صرفاً جنبه معرفی و شرح حال دارد. همچنین، در برخی از آثار به صورت انفرادی به شخصیت حمزه(س) و

یا جعفر (س) پرداخته شده است. از جمله این آثار، می‌توان به مدخل «حمزه بن عبدالمطلب (س)» از عاطفه زند در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۱، (۱۳۹۵)، و نیز همین مدخل نوشته مهدی مجتهدی، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۴، (۱۳۹۳)، اشاره کرد که یک معرفی اجمالی از حمزه (س) بوده و به مسأله پژوهش حاضر پرداخته‌اند. همچنین، مدخل «جعفر بن ابی طالب (س)» نوشته علی بهرامیان، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۸، (۱۳۸۹)، و نیز مدخلی با همین عنوان نوشته ستار عودی، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۰، (۱۳۸۵)، معرفی اجمالی از جعفر (س) بوده و در آنها بحثی از مسأله پژوهش حاضر نشده است. همچنان که مدخل «جعفر بن ابی طالب (س)» از جعفر قزوینی در *دانشنامه حج و حرمین شریفین*، ج ۶، (۱۳۹۵)، نیز با همین رویکرد نوشته شده است. این ویژگی در دیگر مقالاتی که درباره شخصیت حمزه (س) و جعفر (س) نوشته شده نیز، وجود دارد. از این رو، مسأله پژوهش حاضر تاکنون در هیچ تحقیقی مورد واکاوی قرار نگرفته و از همین جهت این نوشتار در نوع خود بدیع است.

۱. همتایی حمزه (س) و جعفر (س) در سخنان معصومان (ع)

همتایی حمزه (س) و جعفر (س) بر اساس روایات متعددی که از پیامبر (ص) و امامان (ع) رسیده، اثبات و پذیرفته شده است. محتوای این روایات حاکی از وجوه اشتراک این دو با یکدیگر است. مهم‌ترین جنبه این اشتراک، وفاداری و پایداری این دو در راه دفاع از اسلام است. همین مسأله موجب شده که اهل بیت (ع) از ایشان به نیکی یاد کرده و به آنان افتخار کنند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۵۰ و مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۷). رسول خدا (ص) حمزه (س) و جعفر (س) را از خوبان و برگزیدگان خاندان خود خوانده (بالذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۸ و قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳) و از اینکه این دو به آن حضرت ایمان آوردند، خدا را شکر گفته است. (بالذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۱۸) حضرت علی (ع) نیز در نامه‌ای به معاویه بن ابی سفیان (د. ۶۱ق)، به داشتن عمویی همچون «حمزه سید الشهداء (س)» و برادری همچون «جعفر طیار (س)»، افتخار کرده است. (همان، ج ۱۵: ۱۱۱ و ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸: ۹) آن حضرت همچنین در میدان مبارزه، «حمزه نیکوکار» و «جعفر طیار» را از خود دانسته و به آنان افتخار کرده است. (منقری، ۱۴۰۴، ۴۶۰ و ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۰۳). امام حسین (ع) نیز در روز عاشورا و در گفتگو با مخالفان به انتساب خود به رسول خدا (ص) و حمزه (س) و جعفر (س) افتخار کرده است. (ابی مخنف، ۱۴۱۷، ۲۰۶ و طبری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۴۵۴) این تفاخر، حاکی از موقعیت و جایگاه والایی است که حمزه (س) و جعفر (س) در میان مسلمانان

داشته‌اند، چرا که اگر چنین جایگاهی وجود نداشت، و مردم چنین باوری به ایشان نداشتند، یادکرد افتخارگونه از ایشان بی‌معنی می‌نمود. به همین جهت، وقتی امام علی (ع) در پاسخ به معاویه از حمزه (س) و جعفر (س) به عنوان نمونه‌هایی افتخارآمیز یاد کرد، معاویه اجازه نشر این نامه را در میان مردم نداد، زیرا می‌ترسید که اگر مردم از محتوای نامه حضرت علی (ع) آگاه شوند، به ایشان گرایش پیدا کنند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸: ۹) این نکته خود بیانگر آن است که افتخار کردن به حمزه (س) و جعفر (س) امری تأثیرگذار در جامعه بوده است.

۲. یادکرد از حمزه (س) و جعفر (س) در کنار حضرت علی (ع)

علاوه بر آنکه از حمزه (س) و جعفر (س) به صورت انفرادی و همچنین همتای یکدیگر یاد شده، در برخی از روایات، از این دو در کنار حضرت علی (ع) نیز یاد شده است. از رسول خدا (ص) نقل شده که خداوند ایشان، حضرت علی (ع)، حمزه (س) و جعفر (س) را از میان بنی‌هاشم برگزیده است. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳) همچنین، رسول خدا (ص)، حضرت علی (ع)، حمزه (س) و جعفر (س) را از افتخارات خاندان عبدالمطلب (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۴۹)، بهترین مردم (ابوالفرج، بی‌تا، ۳۴) و ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۵: ۷۲) و از مفاخر بشر (حمیری، ۱۴۱۳، ۲۵) و نیز از جمله حواریون خود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴۸۱) دانسته است. در روایتی دیگر، از حضرت علی (ع) به عنوان برترین وصی از میان اوصیای پیامبران و از حمزه (س) و جعفر (س) به عنوان برترین شهدا یاد شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۷۱) همچنین از حمزه (س) به «سیدالشهدا» (بالذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۹۴) و ابن حجر، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۶) و از جعفر (س) به «طیار» و «صاحب دو بال» یاد شده (طوسی، ۱۴۱۴، ۵۶۴) که به جان‌فشانی و دلآوری ایشان در میدان نبرد اشاره دارد.

در شأن نزول برخی از آیات نیز، سه‌گانه حضرت علی (ع)، حمزه (س) و جعفر (س) در کنار هم هستند. گفته شده که حضرت علی (ع)، حمزه (س) و جعفر (س) از جمله مصادیق آیه «أَمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ» (بقره: ۱۳) هستند. (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۹۳) این آیه در واقع ایمان این سه تن را به عنوان ایمان معیاری مطرح کرده است؛ چنان‌که این سه تن از مصادیق «شهدا» در آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» (نساء: ۶۹) دانسته شده‌اند (همان، ۱۹۷) همچنین، گفته شده که آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا...» (حجرات: ۱۵) درباره حضرت علی (ع)، حمزه بن عبدالمطلب (س) و جعفر طیار (س) نازل شده است، زیرا رسول خدا (ص) را تصدیق کرده و در ایمان خود تردیدی به دل راه ندادند. ادامه آیه

نیز به رفتار ایشان اشاره دارد که با دشمنان خدا جهاد کرده و با مال و جان‌شان اوامر او را اطاعت کردند. اینان در ایمان‌شان صادق بودند، از این رو، خداوند به صداقت و وفاداری‌شان شهادت داده است. (همان، ج ۲: ۲۵۹) از امام باقر(ع) نیز نقل شده که مصداق «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» (احزاب: ۲۳) در آیه «رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ ...» (احزاب: ۲۳) حمزه(س) و جعفر(س)، و مصداق عبارت «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (احزاب: ۲۳) حضرت علی(ع) است. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۸۸) بر این اساس باید گفت قرآن کریم پایداری و جان‌فشانی ایشان را در دفاع از دین خدا و تحمل مرارت‌های آن تایید کرده است. به تبع اهل بیت(ع)، در شعر شاعران نیز سه‌گانه علی(ع)، حمزه(س) و جعفر(س) آمده است. همچنان که دِعْبِلُ خُرَاعِي(د. ۲۴۶ق)، در یکی از اشعارش این سه را کنار هم قرار داده و از عظمت ایشان یاد کرده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۰: ۸۰) در نامه محمد بن ابی‌بکر(د. ۳۸ق)، به معاویه نیز حضرت علی(ع)، حمزه(س) و جعفر(س) در کنار هم قرار گرفته و به فضیلت و تقدم آنها در سبقت به اسلام و ایشار در راه دین خدا اشاره شده است. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۹۳) هر چند مقام حمزه(س) و جعفر(س) با جایگاه و منزلت حضرت علی(ع) قابل قیاس نیست، اما حضورشان در کنار حضرت علی(ع) نشان از هماهنگی و همراهی ایشان با آن حضرت است.

به نظر می‌رسد همتایی حمزه(س) و جعفر(س) در کلام معصومان(ع) و یادکرد از ایشان در کنار حضرت علی(ع)، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده همسویی و هم‌افزایی این سه تن با یکدیگر است، نمایان‌گر نقشی است که می‌توانستند در جامعه اسلامی ایفا کنند. برای تبیین بهتر این موضوع لازم است به روایاتی ارجاع داده شود که در آنها به این نکته اشاره شده که اگر حمزه(س) و جعفر(س) در ایام پس از رحلت رسول خدا(ص) زنده می‌بودند، خلافت به همان مسیری می‌رفت که رسول خدا(ص) ترسیم کرده بود.

۳. حضور نداشتن حمزه(س) و جعفر(س) و تاثیر آن در مسأله خلافت

همراهی حمزه(س) و جعفر(س) با حضرت علی(ع) سه‌گانه‌ای همسو و هم‌افزا را شکل می‌داد که قابلیت جریان‌سازی و مقابله با جریان‌های مخالف را فراهم می‌کرد. آن دو، با داشتن شاخصه‌هایی چون ایمان، قدرت و برهان‌آوری، توانایی دفاع از حق حضرت علی(ع) در امر خلافت را داشتند. به همین دلیل است که حضرت علی(ع) در مواضع و مواقع مختلفی با یادکرد از حمزه(س) و جعفر(س)، نبود آنان را ضایعه‌ای بزرگ برای خود به شمار آورده است. آن

حضرت، حضور آن دو تن را مایه نیرومندی جبهه خود و سبب تمکین قریش در برابر خلافت بلافصل خویش تلقی می‌کرد. این سخن حضرت، مبتنی بر استدلالی عقلانی بود؛ چرا که خواص هر جامعه‌ای به علت برخورداری از مقبولیت اجتماعی و جایگاه والا و موثر خود، برخلاف قلت تعدادشان، می‌توانند عموم مردم را با خویش همراه ساخته و جریان‌سازی کنند.

موضوع حسرت امام علی(ع) از نبودن حمزه(س) و جعفر(س) در نامه ایشان به شریح بن هانی(د. ۷۸ق) آمده و در کتاب *المستترشد طبری* ذکر شده است. (طبری، ۱۴۱۵، ۴۰۸) در این نامه حضرت از نبود حمزه(س) و جعفر(س) سخن می‌گوید و تاکید می‌کند که اگر این دو می‌بودند، من به بیعت با ابوبکر(د. ۱۳ق)، مجبور نمی‌شدم(همان، ۴۱۷) شریح بن هانی از بزرگان اصحاب امیر مومنان(ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷۰۲) و در جنگ صفین از فرماندهان سپاه حضرت بوده است. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۶۵) نامه حضرت به هانی که در *نهج البلاغه* نیز آمده(نهج البلاغه، نامه ۵۶)، نشان‌دهنده ارتباط ویژه وی با امیر مومنان، علی(ع) است. (نوری، ۱۴۱۷، ج ۸: ۶۶) شریح روایاتی را از امیر مومنان(ع) نقل کرده است. (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۲۰) به هر حال، ارتباط نزدیک شریح با امام، صدور این نامه از ایشان را باورپذیر می‌کند. البته مضمونی شبیه به این نامه در *الغارات* (ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۳۰۲) و نیز در شرح *نهج البلاغه* ابن ابی‌الحدید(د. ۵۶ق) - از عبدالرحمن بن جندب از پدرش - نیز نقل شده است که در آن، قسمتی که حضرت علی(ع) بر نبودن حمزه(س) و جعفر(س) تاسف می‌خورد، ذکر نشده است. با این وجود، ابن ابی‌الحدید، در ذیل شرحی که بر یکی از خطبه‌های *نهج البلاغه* می‌آورد، خبر تاسف و دریغ حضرت علی(ع) را از نبودن حمزه(س) و جعفر(س) نقل کرده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۱: ۱۱۱) وجه اشتراک این نامه‌ها شکوایه حضرت از قریش است که در اقدامی هماهنگ، حق آن حضرت را مصادره کردند و ایشان به دلیل نداشتن یاور از استیفای حق خود باز ماندند. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۱۱) علاوه بر این، در نامه امام به شریح بن هانی آمده است که اگر قریش می‌توانستند، حتی نسبت مرا با رسول خدا(ص) نیز انکار می‌کردند. (همان، ۴۱۷) در ادامه، حضرت تنهایی خود و شرایط دشوار پدید آمده را توصیف کرده و نبودن حمزه و جعفر را عاملی برای بازماندن از حق خود ذکر می‌کند: «نگریستم و دیدم که جز اهل بیت و خاندانم کسی یار و یاور من نیست و از به خطر افتادن جان آنان خوف کردم، اما اگر حمزه(س) و جعفر(س) بودند، بی‌تردید به اجبار بیعت نمی‌کردم» (همان). این عبارت آشکارا نشان می‌دهد که حمزه(س) و جعفر(س) به جهت جایگاه و منزلت رفیعی که داشتند، می‌توانستند نقشی اساسی در استیفای حق خلافت حضرت علی(ع) ایفا

کنند. علاوه بر موارد فوق، حضرت علی (ع) در موقعیتی دیگر نیز از حمزه (س) و جعفر (س) یاد کرده است؛ هنگامی که آن حضرت از همکاری تنگاتنگ عمروعاص (د. ۴۳ق) با معاویه (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۸۳) با خبر شد، در اشعاری به تشریح وضعیت موجود پرداخت. در پایان با یادکرد از حمزه (س) و جعفر (س)، عظمت، تاثیرگذاری و دلآوری‌شان را ستوده و حضور آنان را عامل نیرومندی جبهه خود و ضعف قریش قلمداد کرده (منقری، ۱۴۰۴، ص ۴۴) و فرموده است: «اگر اینان بودند، قریش ستاره شب را در روز روشن می‌دید.» (همان)

تحسّر و دریغ بر حمزه (س) و جعفر (س) و بیان تاثیرات نبودن ایشان در ماجرای خلافت، در روایتی از امام کاظم (ع) نیز آمده است. ایشان در پاسخ به این سوال که «اگر حضرت علی (ع) در ادعای خلافت بر حق بود، چرا قیام نکرد»، به نبود یاور اشاره کرده و تاکید می‌کند که خداوند تنها پیامبر گرامی (ص) را فرمان داد که به تنهایی قیام کند: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» (نساء: ۸۴)، اما دیگران را این‌گونه امر نکرده بلکه فرمود: «إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالِ أَوْ مَتَحِيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ» (انفال: ۱۶) این در حالی بود که حضرت علی (ع) فته و هوادارانی نداشت که اگر داشت، حتما قیام می‌کرد. امام در ادامه می‌افزاید: «جعفر (س) و حمزه (س) می‌بودند.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۱) البته این عبارت می‌تواند دو معنا را افاده کند؛ یکی اینکه اگر این دو تن می‌بودند، امام قیام می‌کرد و دیگری اینکه می‌تواند تفسیر فته باشد؛ یعنی این دو به تنهایی فته محسوب می‌شدند که با بودن آنان حضرت علی (ع) می‌توانست حق خویش را استیفا کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۴۵۲) این روایت تتمه‌ای نیز دارد: «تنها آن دو مرد باقی مانده بودند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۱) (مجلسی د. ۱۱۱۰ق)، گفته است که مراد از آن دو مرد، عباس بن عبدالمطلب (د. ۳۲ق)، و عقیل بن ابی طالب (د. در خلافت معاویه بن ابی سفیان)، است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۴۵۲) قدر مسلم اینکه، امام کاظم (ع) از یکسو جعفر (س) و حمزه (س) را مصداق فته می‌داند و از سوی دیگر عباس و عقیل را ضعیف‌تر از آن می‌داند که امام علی (ع) بتواند با همراهی آنان حق خود را استیفا کند. (همان) مفهوم این سخن آن است که حمزه (س) و جعفر (س) می‌توانستند نقشی جدی در احقاق حق حضرت علی (ع) ایفا کنند. این امر صرفاً به خاطر خاستگاه قومی و قبیله‌ای اینان نبوده است، زیرا عباس و عقیل نیز در این ویژگی با آن دو مشترک بوده‌اند. به نظر می‌رسد ایمان حمزه (س) و جعفر (س) و پایداری این دو بر آن و نیز شجاعت و جسارت‌شان در دفاع از حق، از جمله ویژگی‌هایی بوده است که به آنان امکان و توانایی می‌داد در کنار حضرت علی (ع) قرار گرفته و از حق وی دفاع کنند. در حالی که، عباس و عقیل به سبب جدیدالعهد بودن‌شان در

اسلام، قابل اتکا نبوده و به دفاع از آن حضرت نمی‌پرداختند. همچنین، روشن است مراد از اضافه شدن حمزه (س) و جعفر (س) به جمع اهل بیت (ع) اضافه عددی نیست، چه اینکه با اضافه شدن دو نفر به جمعی - بدون لحاظ کردن ویژگی‌ها و توانمندی‌های آنان - تغییر چندانی رخ نخواهد داد. لذا معلوم می‌شود که جایگاه، اعتبار و پایداری این دو نفر به گونه‌ای بوده است که در صورت حضور آنان، ممکن بود تغییرات قابل ملاحظه‌ای در معادلات سیاسی جامعه پدید آید. آنچه در ادامه می‌آید تبیینی از خصوصیات است که حمزه (س) و جعفر (س) - به سبب برخورداری از آن - قادر بودند به دفاع از حق حضرت علی (ع) در مسأله خلافت بپردازند.

۴. شاخصه‌ها و ویژگی‌های حمزه (س) و جعفر (س)

۴-۱. ایمان واقعی و تاثیرگذار

در طول دوران رسالت حضرت محمد (ص) بسیاری از مردم به ایشان ایمان آوردند، اما همه آنها در مراتب ایمان و عملکرد و نیز تاثیرگذاری در جامعه اسلامی برابر نبودند. حمزه (س) و جعفر (س) علاوه بر اینکه در پذیرش اسلام، صادق و راسخ بودند، در اجتماع خود نیز تاثیرگذار بودند. اگرچه درباره زمان اسلام آوردن حمزه (س) و جعفر (س) دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و برخی اسلام آوردن جعفر (س) را در سال سوم بعثت به بعد دانسته‌اند. (یعقوبی، بیتا، ج ۲: ۲۸) اما بررسی شواهد تاریخی حاکی از آن است که جعفر (س) به فاصله کوتاهی پس از برادرش حضرت علی (ع) به رسول خدا (ص) ایمان آورد (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۴۱). به واسطه آنکه حضرت علی (ع) بت‌پرستی را مذمت می‌کرد، جعفر (س) نیز نسبت به این شیوه از پرستش نفرت پیدا کرد. (بالذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۲) همین مسأله موجب شد وقتی رسول خدا (ص) جعفر (س) را به اسلام دعوت کرد، پذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری کرد. (همان) البته توصیه ابوطالب (د. سال دهم بعثت)، به فرزندش جعفر (س) نسبت به پذیرش دعوت رسول خدا (ص) نیز در این امر موثر بوده است. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۷۸) جعفر (س) جزو اولین کسانی بود که با رسول خدا (ص) نماز را بر پا داشت. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۰۴) درباره اسلام آوردن حمزه (س) نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از منابع ایمان وی را در سال دوم بعثت گزارش کرده‌اند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۹) البته قولی که ایمان وی را در سال ششم بعثت می‌داند، در میان مورخان از مشهورتر است. منابع اخیر، اسلام آوردن حمزه (س) را در جریان برخورد وی با ابوجهل - در حالی که رسول خدا (ص) را آزار داده بود - نقل کرده‌اند. (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱: ۲۹۲) رسول خدا (ص) از اظهار

اسلام حمزه (س) بسیار خشنود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۳) و در مقابل، مشرکان قریش از آن به شدت خشمگین و عصبانی گردیدند (مقدسی، بیتا، ج ۴: ۱۳۸) چراکه می‌دیدند بدین ترتیب پایه‌های قدرت رسول خدا (ص) مستحکم خواهد شد (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱: ۲۹۲) همین مسأله موجب شد که آنان از برخی اقدامات شان علیه رسول خدا (ص) دست بکشند (همان)، زیرا از حمزه (س) ترس داشتند (ابن سیدالناس، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۶۱) حتی قریش به این فکر افتاد که با رسول خدا (ص) وارد مذاکره و گفتگو شود. (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱: ۲۹۳) ایمان آوردن جعفر (س) و حمزه (س) چه در یک زمان و چه با فاصله زمانی محقق شده باشد، بی‌شک پایه‌های اسلام را تقویت کرده و به رسول خدا (ص) یاری رسانیده است. ایمان این دو صادقانه بود و رسول خدا (ص) نیز بر ایمان و عمل آنان صحنه گذاشت. آن حضرت از حمزه (س) و جعفر (س) به نیکی یاد کرد و آنان را اهل بهشت دانست. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۳) روشن است که نقش نیرومند حمزه (س) و جعفر (س) در جبهه اسلام، می‌توانست زمینه‌ساز نقش موثر ایشان در مسأله خلافت شود و حضرت علی (ع) را در امر خلافت یاری رساند.

۲-۴. ولایت‌پذیری و فرمانبرداری

از نقاط برجسته زندگی حمزه (س) و جعفر (س) ولایت‌پذیری ایشان نسبت به رسول خدا (ص) بوده است. این ویژگی در توصیف امام حسن مجتبی (ع) از حمزه (س) و جعفر (س) آمد است. (طبرسی، بیتا، ۵۶۳) همچنانکه حسان بن ثابت (زننده در: ۴۰ق)، نیز در اشعاری که درباره جعفر (س) سروده به این ویژگی اشاره کرده است: «ما در جعفر (س) نسبت به حضرت محمد (ص)، وفاداری و قاطعیت در انجام ماموریت را دیدیم» عملکرد حمزه (س) و جعفر (س) نیز این ویژگی را اثبات می‌کند. جعفر (س) به امر رسول خدا (ص) به حبشه هجرت کرد و سرپرستی مسلمانان را در این سفر پر مخاطره به عهده گرفت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴: ۲۵) و با امر ایشان نیز از حبشه بازگشت. (ابن هشام، ۲۹۵۵، ج ۲: ۲۷۷) حمزه (س) نیز با وجود آن که سنش از رسول خدا (ص) بیشتر بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۴)، در پذیرش ولایت رسول خدا (ص) و فرمانبری از ایشان استوار بود و از حمایت آن حضرت پروا نداشت (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۱۳) و در هر کاری که رسول خدا (ص) به او امر می‌کرد، تسلیم محض بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۴)

۳-۴. عنصر قدرت و منطق

دو عنصر «قدرت» و «منطق» همیشه در تحولات سیاسی و اجتماعی تاثیرگذار است.

حمزه(س) و جعفر(س) به تناسب از این ویژگی‌ها برخوردار بودند. توانمندی منطقی جعفر(س) را در جریان هجرت به حبشه و نجات مسلمانان از توطئه قریش می‌توان دید. اگرچه هجرت از مکه به حبشه با دشواری‌های بسیار همراه بود، اما دشواری اصلی هنگامی رخ نمود که مسلمانان در دربار نجاشی أضحمة بن أبجر - پادشاه حبشه(حک: ۶۱۴-۶۳۱م) - با نمایندگان قریش مواجه شدند. قریش، عمروعاص و عماره بن ولید(یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹) را با هدایایی ارزشمند به نزد نجاشی فرستاده بودند تا از این طریق او را به بازگرداندن مسلمانان به مکه متقاعد کنند.(ابن هشام ۱۹۵۵، ج ۱: ۳۳۴) آنان برای بزرگان حبشه نیز هدایایی فرستادند تا از این طریق نیز نجاشی را برای بازگرداندن مسلمانان تحت تاثیر قرار دهند.(همان) همچنین، قریش با نجاشی رابطه تجاری داشتند و آنان به این رابطه و نیز ارتباط دوستانه عمروعاص با نجاشی امیدوار بودند(بلاذری ۱۳۱۷، ج ۲: ۲۸۴) اینهمه، مؤلفه‌های تاثیرگذاری بود که می‌توانست شرایط را برای مسلمانان مهاجر دشوار کند و نجاشی را متقاعد بسازد که آنان را از حبشه بیرون براند. برخی بر این باورند که عمروعاص به دنبال آن بود که پس از جلب موافقت نجاشی برای اخراج مسلمانان از حبشه، مسلمانان را به قتل برساند.(ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۶: ۳۰) بنابراین، هر چند هجرت به حبشه در شرایط آن روزگار دشوار بود، اما قریش کارزاری دشوار طراحی کرده بود که سختی سفر مسلمانان در برابر آن به حساب نمی‌آمد. بی‌تردید، شکست مسلمانان در مواجهه با این چالش، می‌توانست شرایط دشوارتری را برای آنان فراهم سازد. جعفر بن ابی طالب(س) در این معرکه - که میدان مبارزه‌ای حقیقی بود- با داشتن ایمان قوی، منطق و قدرت استدلال، توانست امنیت و آرامش را برای برادران دینی خود به ارمغان بیاورد و زمینه زندگی مسالمت‌آمیز آنان را در حبشه فراهم کند.(صالح، ۱۳۹۵، ۱۹۳). وی با «بیان روشن» و «استدلال محکم» و نیز با بهره‌گیری از شیوه‌ای حکیمانه در استناد به آیات قرآن کریم، موجب شد که نه تنها نجاشی ایشان را از حبشه بیرون نراند(ابن هشام ۱۹۵۵، ج ۱: ۳۳۶) بلکه با نماینده قریش تندی کند و هدایای‌شان را بازگرداند(همان) و همچنین شرایط مطلوبی را برای اقامت مسلمانان فراهم سازد.(ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۹۰) در واقع جعفر(س) در حبشه همچون یک مجاهد عمل کرد؛ به همان گونه که رسول خدا(ص) این ویژگی را درباره او به کار برد. تبعاً توانایی اقناع منطقی جعفر(س)، می‌توانست نقشی کلیدی را در مسأله خلافت نیز ایفا کند.

در این میان، عنصر قدرت نیز می‌توانست عنصری تاثیرگذار در تحولات مختلف باشد. اگرچه این ویژگی هم در حمزه(س) و هم در جعفر(س) وجود داشت، با این حال، حمزه(س) به طور

بارزتری به این خصلت معروف بود. او به واسطه داشتن همین ویژگی، در دوران مکه حامی رسول خدا (ص) و مدافع دین اسلام بود. حمزه (س) با ابولهب (د. ۲ق) - از آن روی که آزارها و اذیت‌هایی را برای رسول خدا (ص) ایجاد می‌کرد - به تندی برخورد کرد (بلاذری، ۱۳۱۷، ج ۱: ۱۳۱) همچنین، گفته شده است در جریان دومین ملاقات اهل یثرب با رسول خدا (ص) در عقبه، در سال سیزدهم بعثت، حمزه (س) و حضرت علی (ع) مانع از قریش شدند که به اهل یثرب تعرض کنند. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۷۳) علاوه بر اینها، فرماندهی اولین سریه در مدینه (بلاذری، ۱۳۱۷، ج ۴: ۲۸۴ و طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶۳) حضور فعال و تاثیرگذار در جنگ بدر (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۸۳۴) علمداری در جنگ با یهود بنی قینقاع و جدیت در مواجهه با آنان (بلاذری، ۱۳۱۷، ج ۱: ۲۸۶) شواهد دیگری است بر برجستگی عنصر قدرت در حمزه (س) است. قدرت و نیرومندی حمزه (س) به او این امکان را نیز می‌بخشید که در جنگ احد نیز نقشی کلیدی داشته باشد و از همین رو، فرماندهی قلب سپاه به عهده او نهاده شده بود. (ابن خیاط، بی‌تا، ۲۷) بر اثر رشادتهای حمزه (س) و حضرت علی (ع) سپاه دشمن در آستانه شکست قرار گرفت. مشرکان بعدها از ضربات سختی که از حمزه (س) خورده بودند و نیز از سختی مواجهه با او در جنگ‌ها، یاد می‌کردند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۸۳) این اقدامات بیانگر قدرتمندی حمزه (س) بود. قدرت حمزه (س)، به همراه منطق جعفر می‌توانست حضرت علی (ع) را در رسیدن به حق خود یاری رساند.

۴-۴. شجاعت و دلاوری در میادین خطر

از ویژگی‌ها و خصوصیات مشترک حمزه (س) و جعفر (س) شجاعت و دلاوری بوده است. این دو چنان به دلیری شهره بودند که گاهی برخی افراد به سبب انتساب به این دو، به شجاعت توصیف می‌شدند؛ همچنان که خُزَیمَه بن ثابت (د. ۳۷ق)، در جنگ جمل، انتساب محمد حنّیه (د. ۸۱ق) به حمزه (س) و جعفر (س) را دلیلی بر شجاعت وی گرفته است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۴۵) در دوران مکه، مشرکان قریش از حمزه (س) سخت می‌هراسیدند. وقتی ابو جهل در مکه به رسول خدا (ص) تعرض کرد، حمزه (س) به رغم حمایت و پشتیبانی قبیله بنی مخزوم از ابو جهل، ضربه سختی بر سر او زد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۵۲۹) این عمل ناشی از شجاعت حمزه (س) بود. (عاملی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۱۵۴). وی در شرایطی سخت و حساس، با علنی کردن اسلام خود، معادلات قریش را بر هم زد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۵۲۹) حمزه (س) از جمله کسانی بود که علناً دیگران را به اسلام دعوت می‌کرد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۲۳). شجاعت حمزه (س) موجب شده بود

که وی در جنگ‌ها حضوری فعال داشته باشد. این ویژگی به او جسارتی می‌بخشید که با وجود قلت نفرات، هرگز از فراوانی سپاه دشمن نمی‌هراسید؛ چنانکه در اولین سریه که در ماه رمضان و پس از هفت ماه از هجرت رسول خدا(ص) به مدینه انجام شد(واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۹)، حمزه(س) تنها با سی نفر در برابر سیصد نفر از قریش به فرماندهی ابوجهل قرار گرفت(همان) هر چند برخی واسطه شدند و جنگ در نگرقت(مسعودی، بی‌تا، ۲۰۰) اما مقابله با سپاهی سیصد نفره با جمعیتی به مراتب کمتر از آن، نشان از جرأت و جسارت حمزه(س) داشت. حمزه(س) در جنگ بدر نزدیکترین افراد به سپاه دشمن بود،(طبری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۲۵) شجاعت حمزه(س) در جنگ احد نیز ستودنی بود.(واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۱۰) هر گاه حمزه(س) در میدان جنگ به دشمن حمله می‌برد، صف دشمن از هم می‌گسیخت و هر یک از آنان به سوی می‌گریخت.(طبری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۱۷) از این رو، کشتن او در جنگ تن به تن میسر نبود و تنها از راه مکر و حيله و به صورت ناجوانمردانه میسر شد؛ وحشی حبشی، قاتل حمزه(س)، تنها با مخفی شدن در پشت صخره‌ای، توانست موقعیت مناسبی را برای پرتاب نیزه به سوی وی بیابد و او را به شهادت برساند.(واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۸۵) رشادت‌های حمزه(س) موجب شد که رسول خدا(ص) از او با عنوان «اسد الله» و «اسد رسوله» یاد کند:

شجاعت جعفر(س) را نیز می‌توان از پیشگامی وی در اسلام آوردن و همچنین شرکت در نماز جماعت با رسول خدا(ص) در سال‌های نخستین دعوت به اسلام(طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۰۴) فهمید. سرپرستی مهاجران مسلمان در سفر به حبشه و نیز پیروزی بر عمرو عاص در حضور نجاشی و نیز فراهم کردن شرایطی مناسب برای زندگی مسلمانان در حبشه نیز به نوعی نشان‌دهنده شجاعت جعفر(س) است.(ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱: ۳۳۸) مبارزه سخت و نفس‌گیر وی در جنگ موته نیز دلیل دیگری بر این ادعاست(واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۷۶۱) گفته شده است جراحات فراوانی بر قسمت جلو بدن جعفر(س) وارد شده بود(مسعودی، بی‌تا، ۲۳۱) که این امر حاکی از شجاعت و جدیت وی در مقابله با دشمن و پشت نکردن به آنها بوده است.

۴-۵. برخورداری از جایگاه و اعتبار اجتماعی

از جمله عناصری که در جریان سقیفه بر آن تاکید شد و موجب گردید ابوبکر به خلافت برسد، وابستگی وی به قریش بود. وابستگی به قریش خصوصیتی بود که در حمزه(س) و جعفر(س) نیز وجود داشت. علاوه بر این، حمزه(س) و جعفر(س) در میان قریش از اعتبار و

جایگاهی ویژه برخوردار بودند. حمزه (س) از اعیان و بزرگان خاندان عبدالمطلب (بغدادی، بیتا، ۳۶) و در میان قریش از عزت و اعتبار برخوردار بود و کمتر کسی در قریش به توانمندی و قاطعیت او یافت می‌شد. (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱: ۲۹۲) جایگاه حمزه (س) به گونه‌ای بود که اگر کسی به او پناه برده و با او هم پیمان می‌شد، از آسیب دیگران در امان می‌ماند. (بغدادی، بیتا، ۲۴۳) گفته شده حمزه (س) نیز از روسای بنی‌هاشم در مکه بوده است. (همان) وی از جنگاوران و دلاوران نامی قریش بود. نمایندگان قریش در جنگ بدر، حمزه، عبیده بن حارث (د. ۳ق) و حضرت علی (ع) را همتیانی کریم برای خود می‌دانستند. (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۸۵) حمزه (س) از ارکان اصلی سپاه اسلام بود و کشتن وی برای مشرکان قریش بسیار مهم بود. به همین دلیل پس از جنگ احد، وقتی سپاه قریش به مکه بازگشت، از کشته شدن حمزه (س) به عنوان یک دستاورد بزرگ یاد کرده و آن را مایه سرور و شادی خود دانسته (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۸۵) و ممنوعیت یکساله استفاده از عطر و آرایش را برداشتند. حمزه (س) در میان انصار نیز مورد تکریم و احترام واقع شد. بعد از شهادت حمزه، زنان مدینه به خواست رسول خدا (ص) برای حمزه (س) نوحه سر دادند. (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۲: ۲۹۹) و این به سنتی در میان آنان تبدیل گردید و سال‌ها بعد نیز هر گاه نوحه‌خوانی می‌کردند، ابتدا درباره حمزه (س) نوحه‌سرایی کرده و سپس به عزیزان خود می‌پرداختند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۹) شاعران انصار، حمزه (س) را در اشعار خود می‌ستودند و از بزرگی و عظمت او یاد می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۲۳)

این عظمت و جایگاه برای جعفر (س) نیز متصور است. وی فرزند ابوطالب بود که با وجود فقر، بر قریش سیادت یافت. جعفر (س) به جهت تقدیمی که در اسلام آوردن داشت و نیز ایشار و فداکاریش از برجسته‌ترین صحابه رسول خدا (ص) به شمار آمده است. (الکندری، ۱۴۳۳، ۸) تلاش او در دفاع از اسلام از او شخصیت برجسته‌ای ساخت.

حمزه (س) و جعفر (س) در نزد رسول خدا (ص) جایگاه ویژه‌ای داشتند. از این رو، از دست دادن این دو برای آن حضرت بسیار سخت و ناگوار بود. امام سجاد (ع) شهادت حمزه (س) در جنگ احد و نیز شهادت جعفر (س) در جنگ موته را از تلخ‌ترین و سخت‌ترین حوادث برای رسول خدا (ص) ذکر کرده است (صدوق، ۱۳۶۲، ۴۶۲) این حزن و اندوه، علاوه بر مسایل دیگر، به سبب تعلق خاطری نیز بود است که رسول خدا (ص) به ایشان داشت. پیامبر (ص) نام حمزه (س) را دوست می‌داشت، از این رو، وقتی که یکی از انصار از ایشان پرسید که فرزند تازه متولد شده‌اش را چه بنامد؟ فرمود: نام او را حمزه (س) بگذار که محبوبترین مردم نزد من

است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۹) به همین جهات بود که رسول خدا(ص) مصیبت حمزه(س) را سخت‌ترین مصیبتی توصیف کرده که به خود دیده(یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷) و از همین رو، به گونه‌ای گریست که اصحاب نظیر آن را از ایشان ندیده بودند. (همان) رسول خدا(ص) چنین ارتباطی را با جعفر(س) نیز داشته است. بازگشت جعفر(س) از حبشه مقارن با فتح خیبر در سال هفتم رخ داد. (بالادری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۹۸) این فتح یکی از رخدادهای مهم تاریخ صدر اسلام است و نقشی تعیین‌کننده در تحولات پس از خود دارد. با این وجود، رسول خدا(ص) خوشحالی خود را از بازگشت جعفر(س) همتای خوشحالی‌شان از فتح خیبر توصیف کرد. (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۲: ۳۵۹) به همین جهت بود که با شهادت جعفر(س) غم سنگینی بر سینه رسول خدا(ص) نشست. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۴۳) این موارد حاکی از آن است که حمزه(س) و جعفر(س) جایگاه و موقعیت ویژه‌ای در نزد رسول خدا(ص) و به تبع در جامعه اسلامی داشته‌اند. از این روست، که حضرت علی(ع) معتقد بود در صورت حضور ایشان در سقیفه، می‌توانست به حق خویش نائل آید.

۵. سخن پایانی

تحلیل داده‌های فوق نشان داد که به سبب وجود عناصری همچون ایمان صادق به خدا و رسول خدا(ص)، پایداری و استواری در این راه، همراه با ویژگی‌ها و خصلت‌هایی همچون: شجاعت، قدرت و برهان‌آوری و نیز برخورداری از اعتبار و جایگاه نزد رسول خدا(ص) و سایر مسلمانان، ظرفیتی برای حمزه(س) و جعفر(س) ایجاد شده بود که با وجود آن می‌توانستند در مسأله خلافت، به سود امام علی(ع) موثر باشند. اینان با همراهی حضرت علی(ع)، سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دادند که برآیند آن می‌توانست قرار گرفتن خلافت در مسیری باشد که رسول خدا(ص) برای آن ترسیم کرده بود. در حالی که، فقدان حمزه(س) و جعفر(س) شرایطی مطلوب را برای سه‌گانه ابوبکر، عمر بن خطاب(د. ۲۳ق)، و ابو عبیده جراح(د. ۱۸ق)، فراهم کرد و آنها توانستند از شرایط موجود استفاده کرده و اوضاع را به سود خویش تغییر دهند و خلافت را عهده‌دار شوند. لامنس(د. ۱۹۳۷م)^۱ از این سه نفر به «مثلث قدرت» یاد کرده و بر این باور است که اینان پیش از رحلت رسول خدا(ص) با یکدیگر متعهد شده بودند که خلافت را پس از رسول

^۱ . Henri Lammens

خاورشناس بلژیکی و صاحب آثار متعدد درباره امویان و شبه جزیره عربستان.

خدا(ص) به عهده بگیرند^۱. ابوبکر و ابو عبیده را در گزارش‌های مربوط به اسلام‌آوردگان سال - های نخست در کنار هم آورده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۱۲۳) هر چند عمر بن خطاب، دیرتر از این دو ایمان آورد، اما با اسلام آوردن خود، در کنار و هم‌تراز اینان قرار گرفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۱۵۷) رسول خدا(ص) در جریان عقد اخوت، میان ابوبکر و عمر پیمان برادری بست. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۱۲۳) همچنان که میان ابو عبیده با سالم مولی ابو حذیفه (د. ۱۲ق)، که بعدها در دوران خلافت نقش پر رنگی داشت، پیمان برادری بست. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۲۷۰) این سه در برخی از سریه‌ها نیز با هم بودند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج: ۲، ۱۰۰) رسول خدا(ص) در سال دهم هجرت ایشان را موظف کرد که در سریه اسامه بن زید (د. ۵۲ق)، حاضر شوند که بر خلاف دستور پیغمبر به این امر توجهی نشد. (همان، ۱۴۶) در جریان سقیفه بنی ساعده، ابوبکر، عمر و ابو عبیده با هم حاضر شده و با همکاری و هم‌افزایی‌هایی که انجام دادند، توانستند بر انصار غلبه کرده و خلافت را برای ابوبکر مستقر سازند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۲۵۸۰) آنان در این جمع به قریشی بودن و اینکه رسول خدا(ص) از قریش بوده، استناد جستند و انصار را به سکوت وا داشتند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۲۳) روشن است که این ادعا در صورت حضور حمزه (س) و جعفر (س) رنگ می‌باخت و موثر واقع نمی‌شد. در این برهه، هر چند کسانی همچون عباس و عقیل از بنی‌هاشم بودند، اما این دو در اسلام‌آوری جدیدالعهد بوده و سوابق چندان در دفاع از اسلام نداشتند و به همین جهت قابل‌اتکا و معتبر نبودند. بنابراین، می‌توان فقدان حمزه (س) و جعفر (س) را از عوامل مهم و تاثیرگذار در عدم تحقق وصیت رسول خدا(ص) به جانشینی بلا فصل حضرت علی(ع) به حساب آورد.

۱. مادلونگ این دیدگاه را از لامنس نقل کرده است (مادلونگ، جانشینی حضرت محمد(ص)، ص ۶۱ همچنین برای آگاهی از همکاری این سه؛ بنگرید: فلاطوری، محکمه قضائی جانشینان محکوم، بی‌جا، کتابخانه اسلام، ۱۳۷۰، سرتاسر).

نتیجه‌گیری

بررسی همتایی حمزه(س) و جعفر(س) در روایات ائمه(ع) نشان داد که این دو دارای وجوه و فضایل مشترکی هستند که آنان را به عنوان دو عضو اصلی و مهم در جامعه اسلامی مبدل ساخته بود. ایمان صادقانه، وفاداری در عمل، جان فشانی در راه دین، برخورداری از عنصر قدرت و منطق و بهره‌مندی از محبوبیت نزد رسول خدا(ص) و دارا بودن اعتبار و جایگاه والا در میان قریش و جامعه اسلامی، برای حمزه(س) و جعفر(س) ظرفیتی را فراهم کرده بود که می‌توانستند در تحولات جامعه نقشی به سزا ایفا کنند. به همین دلیل، حضرت علی(ع) از اینکه قریش وی را تنها گذاشته بود، گله کرد و تصریح فرمود اگر حمزه(س) و جعفر(س) بودند، قریش نمی‌توانست خلافت را تصاحب کند. بررسی عملکرد حمزه(س) و جعفر(س) موید سخن حضرت علی(ع) است و نشان می‌دهد که آن دو تن با وجود حضرت علی(ع) و نیز با توجه به دستوری که رسول خدا(ص) درباره خلافت و جانشینی وی داده بود، قطعاً در تبعیت از آن حضرت تردید نمی‌کردند و به جهت جایگاه والایی که در جامعه داشتند مردم را نیز به تبعیت از ایشان فرا می‌خواندند. اما به سبب عدم حضور این دو، چنین ظرفیت و توانی از حضرت علی(ع) سلب شد و قریش توانست بر خلافت دست یابد و آن حضرت را از حقی که خداوند برای او معین کرده بود، محروم سازد.

منابع و مأخذ:

- قرآن كريم، ترجمه محمد مهدي فولادوند.
نهج البلاغه، نسخه صبحى صالح.
١. ابن ابى الحديد، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، تصحيح محمد ابو الفضل ابراهيم، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ١٣٣٧.
 ٢. ابن اثير، على بن محمد، أسد الغابۀ فى معرفۀ الصحابۀ، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م.
 ٣. ابن اعثم، احمد، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، چاپ اول، ١٤١١ق/١٩٩١م.
 ٤. ابن حبيب بغدادى، محمد، كتاب المنمق فى اخبار قريش، تحقيق خورشيد احمد فاروق، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
 ٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الإصابۀ فى تمييز الصحابۀ، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
 ٦. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
 ٧. ابن سيد الناس، محمد، عيون الأثر فى فنون المغازى و السمائل و السير، تعليق ابراهيم محمد رمضان، بيروت، دار القلم، چاپ اول، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
 ٨. ابن عبد البر، ابو عمر يوسف، الإستيعاب فى معرفه الأصحاب، تحقيق على محمد الجاوى، بيروت، دار الجيل، چاپ اول، ١٤١٢ق.
 ٩. ابن عماد حنبلى، عبد الحى بن احمد، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق الأرنؤوط، دمشق-بيروت، دار ابن كثير، چاپ اول، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.
 ١٠. ابن قتيبۀ دينورى، عبد الله بن مسلم، الإمامۀ و السياسۀ، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، چاپ اول، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
 ١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايۀ و النهايۀ، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق/١٩٨٦م.
 ١٢. ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبويه، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، ١٩٥٥م.

١٣. ابو الفرج اصفهاني، على بن الحسين، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
١٤. ابو مخنف، لوط بن يحيى، وقعة الطف، تحقيق هادي يوسفى غروى، قم، جامعه مدرسين، چاپ سوم، ١٤١٧ق.
١٥. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٧ق/١٩٩٦م.
١٦. بيهقى، ابو بكر احمد بن حسين، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعة، تحقيق عبد المعطى قلجى، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
١٧. ثقفى، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٥٣.
١٨. حاكم حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق محمد باقر محمودى، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٤١١ق.
١٩. حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢٠. خليفه بن خياط، تاريخ خليفه، تحقيق فواز، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
٢١. خوئى، سيد ابوالقاسم موسوى، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، قم، مركز النشر الثقافه الاسلاميه، چاپ پنجم، ١٣٧٢.
٢٢. ديار بكرى، حسين، تاريخ الخميس فى احوال أنفس النفيس، بيروت، دار الصادر، بي تا.
٢٣. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ دوم، ١٤١٣/١٩٩٣.
٢٤. سيد مرتضى عاملى، سيد جعفر، الصحيح من سيره النبى الأعظم(ص)، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
٢٥. صالح، محمد، «بطل و معارك: جعفر بن ابى طالب(س)»، منبر الإسلام، السنة الثالثة و الثلاثون، جمادى الآخرة ١٣٩٥، العدد ٦.
٢٦. صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.

۲۷. صدوق، محمد بن على، الأمالى، بيروت، اعلمى، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
۲۸. الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۲۹. من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق محمد جواد بلاغى، قم، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۳۲. طبرى آملی کبير، محمد بن جرير بن رستم، المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب (ع)، محقق احمد محمودى، قم، كوشانپور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۳. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۳۴. طوسى، محمد بن حسن، الأمالى، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۵. رجال الشيخ الطوسى-الابواب، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
۳۶. عبد السلام حبيب، سعد، «جعفر بن ابى طالب(س)»، نشرية منبر الإسلام، السنة الثلاثون، محرم ۱۳۹۲ق، العدد ۱.
۳۷. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۳۸. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق طيب موسوى جزايرى، قم، دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۳۹. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۰. الكندرى، عبد الله، «تراث؛ مناقب جعفر بن ابى طالب(س)»، نشرية الوعى الإسلامى، العدد ۵۵۸، صفر ۱۴۳۳ق/۲۰۱۲م.
۴۱. مادلونگ، ويلفرد، جانشینی حضرت محمد(ص)، ترجمه احمد نمايى و همكاران، مشهد، بنياد پژوهش‌هاى اسلامى آستان قدس رضوى(ع)، ۱۳۷۷.

٤٢. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٤٣. مسعودى، على بن حسين، التنبيه و الإشراف، تصحيح عبد الله اسماعيل الصاوى، القاهرة، دار الصاوى، بى تا(افست قم: مؤسسه نشر منابع الثقافه الاسلاميه).
٤٤. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت (ع)، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤٥. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بور سعيد، مكتبة الثقافه الدينيه، بى تا.
٤٦. مقرئزى، تقى الدين أحمد بن على، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقيق محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.
٤٧. منقرى، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، تحقيق عبد السلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسه العربيه الحديثه، الطبعة الثانية، ١٣٨٢، افست قم، منشورات مكتبة المرعشى النجفى، ١٤٠٤ق.
٤٨. نورى، ميرزا حسين، خاتمه المستدرک، تحقيق گروه پژوهشى مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤٩. واقدى، محمد بن عمر، المغازى، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسه اعلمى، چاپ سوم، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م.
٥٠. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بى تا.